

به نام خدا



پپی در دریا‌های جنوب

جلد سوم • آسترید لیندگرن • Astrid Lindgren • ترجمه‌ی فرزانه کریمی



رمان‌های
کلاسیک
CLASSIC
STARTS

Pippi in the South Seas

پی پی هنوز در ویله کولا زندگی می کند

آن شهر کوچک، پر از خیابان‌های سنگ‌فرش و خانه‌های یک یا دوطبقه بود؛ خانه‌هایی که دور هر کدام از آنها، باغ‌ها و باغچه‌های کوچک و بزرگی دیده می‌شد. شهر خیلی دنج و زیبا بود. هرکسی که به آن شهر وارد می‌شد، حس می‌کرد به محل آرام و مناسبی برای زندگی آمده است. البته شهر، جاهای دیدنی یا محل‌های تفریحی زیادی نداشت. فقط یکی دو جای دیدنی داشت: موزه‌ی محلی و تپه‌ای که در واقع گورستانی باستانی بود؛ فقط همین. وای، نه! یک چیز دیگر هم بود. اهالی شهر برای راهنمایی کسانی که می‌خواستند دیدنی‌های آنجا را ببینند، تابلوهای قشنگی در خیابان‌ها نصب کرده بودند که راه را به همه نشان می‌داد. روی یکی از این تابلوها، با حروف بزرگی نوشته شده بود، "به طرف موزه‌ی محلی" و زیر این نوشته، پیکانی بود که راه را نشان می‌داد.